

پیش‌خوان

«جلوه‌هایی از ادبیات سیاسی امروز ایران» در آیینه یک پژوهش

بازتاب‌های یک حماسه در ادبیات دهه‌اخیر

■ علی احمدی فراهانی



ی‌تردید انقلاب اسلامی ایران پیش و بیش از هر چیز، یک انقلاب عقیدتی و فرهنگی بود که با ادبیات زمانه خویش، پیوندی ناگسستگی داشت و هم‌اینک نیز دارد. هم از این روی موافق و مخالف کوشیدند تا پس از وقوع آن، این رویداد را در حوزه ادب و هنر بازتاب دهند. «جلوه‌هایی از ادبیات سیاسی امروز ایران»، به گزارش این رویکرد شسته و برخی کژفهمی‌ها و کنایات در این باره را مورد بازخوانی انتقادی قرار داده است. این پژوهش توسط محمدرضا سرشار (رضا رهنگذر) انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته‌است.

تارنمای ناشر در یادداشتی کوتاه در باره این کتاب، چنین آورده است: «ادبیات بیاتگر افکار و اندیشه‌هایی است که در پس پرده قالب‌های مختلف، پنهان و مستتر شده است و بدون تردید مطالعه در آن حوزه، تعمیق‌بخش نگرش‌ها و ادراک انسان است. به‌طوری که ادبیات ما را وامی‌دارد، تا آنچه را دیده‌ایم با دقت نگاه کنیم و دوباره ببینیم، لذا کمکی برای درک مشهودات ماست. معمولاً گرایش‌ها و دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی نویسنده، جزو عوامل مهم دخیل در آفرینش هر اثر ادبی محسوب می‌شود و در بررسی یک اثر ادبی، علاوه بر محتوای خود اثر، مراجعه به اظهارنظرها و گفته‌های نویسنده را در جاهای دیگر و در سایر آثار غیرادبی یا مصاحبه‌ها عامل مهمی قلمداد می‌کنند، یا دست‌کم اینکه در بررسی یک اثر ادبی نمی‌توان اظهارنظرها و



▶محمدرضا سرشار (رضارهنگذر)

اعتقادات نویسنده را به‌کلی کنار نهاد، ولی فقط هم نباید به آنها اکتفا نمود. نویسنده به‌عنوان موجودی اجتماعی، از جامعه تأثیر می‌پذیرد و از زبان که خود آفریده اجتماع می‌باشد، بهره می‌برد. لذا ادبیات زاده نهاد‌های اجتماعی خاصی است و علاوه بر اینکه از جامعه و تحولات آن تأثیر می‌پذیرد، دارای کارکردهای سیاسی اجتماعی و… است. از طرفی سیاست‌نیز در تمام شئون زندگی بشر حضور دارد و هیچ بخشی از حیات انسان را نمی‌توان یافت که از حیطة نفوذ سیاست خارج است. از این روکردهای آسان‌نویسنده و گروه‌های مختلف در آثار ادبی، امری بعید و دور از انتظار نیست که البته چنان که گفته شد، به‌گونه‌ای مستتر و گاه با زبان رمزی و ویژه بیان می‌شود. اثر پیش‌رو مجموعه نقدهای استاد محمدرضا سرشار (رضا رهنگذر) به برخی از داستان‌هایی است که بعد از پیروزی انقلاب در ایران نوشته یا ترجمه شده است. پیروزی انقلاب اسلامی که یک انقلاب فرهنگی بود، طبعاً حوزه ادبیات و فرهنگ را نیز تحت تأثیر خود قرار داد و باعث خلق آثار ادبی متفاوت از پیش‌شد. در کنار جریان ادبی از قافله انقلاب و حرکت مردم به دور مانده بودند، اثری درباره انقلاب اسلامی پدید آوردند و بیهوده کوشیدند تا با تحقیر دستاوردهای انقلاب و سیاه‌نمایی وضع موجود، ملت را نسبت به آرمان‌های انقلاب اسلامی بدبین سازند. نویسنده این اثر با واکوی و بررسی آثار برخی از این روشنفکران، عناصر و مواردی از این دست را کشف و توضیح دهد و در این باره وارد ریشه‌شناسی رویکردهای آنان شده و آنها را به شفافیت نمایانده است. این اثر با بازنمایی تأثیرات انقلاب اسلامی بر ادبیات دوره خویش، می‌تواند به مثابه گزارشی از کارنامه آن نیز قلمداد شود…»

■ **نیم‌احمدپور**

از شهادت عارف مجاهد آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب شیرازی، ۴۲سال سپری گشت.با این حال در عرصه دین، فرهنگ و تاریخ انقلاب اسلامی، روزی نمی‌گذرد که ذکری از وی به میان نیاید این معنایی جز حیات جاوید ندارد که خداوند شهادی‌راه خود را به آن وصف کرده است. در مقال بی‌آمده و به‌مدد پاره‌ای از اسناد، زندگی سیاسی و شهادت آن بزرگ‌مورد بازخوانی قرار گرفته است. روحش شاد و یادش گرامی باد.

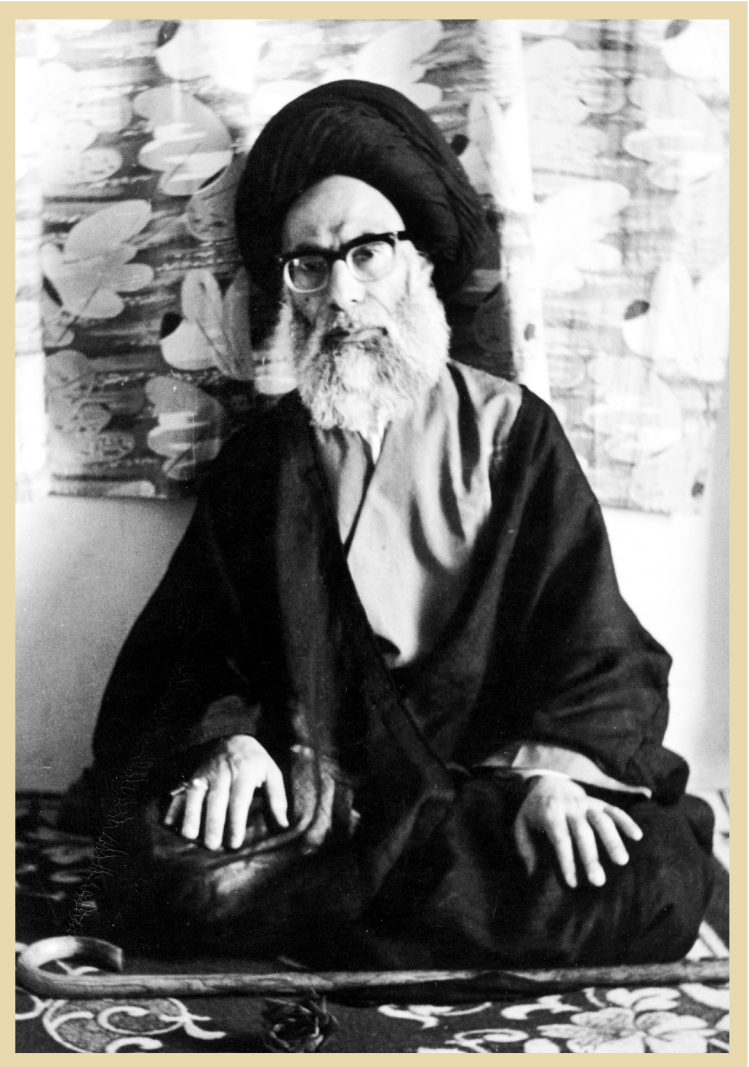
■ ■ ■

■ **«معلم اخلاق و مذهب نفوس»، در یک نگاه**

در آغازمقال، سرروزی کوتاه بر حیات علمی و عملی شهید آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب شیرازی، به همت شهید می‌نماید. در این صورت شناخت جهاد دینی و سیاسی این عارف نامور در متن آن نیز میسور خواهد بود. در مقالی بر تارنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، کارنامه آن روحانی جهادگر، به ترتیب بی‌آمده بازخوانی شده است:

«در روز جمعه ۲۰ آذر ۱۳۶۰، آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب بر اثر انفجار بمب، در ۷۱سالگی به شهادت رسید و به‌عنوان سومین شهید محراب معروف شد. آیت‌الله دستغیب در ۱۲۸۸، در شهر شیراز متولد شد. پدرش سیدمحمدتقی به‌هنگام تولد، او در کربلا بسر می‌برد و به دلیل تقارن ولادت وی باشب عاشورا، در سن عبدالحسین‌را بر او نهاد. آیت‌الله دستغیب در سن ۱۲سالگی، پدر خود را از دست داد و سرپرستی مادر، سه‌خواهر و برادر کوچک‌تر از خود را برعهده گرفت. در سال ۱۳۱۴ و پس از طی دروس مقدماتی، رهسپار نجف شد و از محضر آیت‌عظام:حاج‌شیخ محمدکاظم شیرازی، حاج‌سید میرزا اقااصطهباناتی شیرازی و حاج میرزا علی آقاقاضی کسب‌فیض کرد و در ۲۴سالگی، به درجه اجتهاد رسید. او خود می‌گوید: علت مراجعت به نجف پس از اولین بازگشت به شیراز، تهدیدات رضاخان برای خلع‌لیاس من بود. پس از مراجعت دوباره از نجف، امام‌جماعت مسجد جامع عتیق شیراز شد. به‌همت وی

تیمسار ناصر مقدم از اداره‌کنندگان ساواک، طی گزارشی به شاه، به فرازهای مهم مبارزات آیت‌الله دستغیب در سالیان منتهی به انقلاب اسلامی اشارت برده است. او در این متن – که به نوعی اظهار استیصال ختم می‌شود – از مخدوم خویش درباره نحوه مواجهه با آن بزرگ چاره‌جویی نموده است. پهلوی دوم نیز بلافاصله، دستور محدودیت آن عارف والاقدرد جلوگیری از مراجعه مردم به وی را صادر کرده است!



▲ در آذر دهه ۴۰ شهید آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب

شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب شیرازی

آن که عرفان شیعی را به شهادت زینت داد

«جشن بی‌هنری» در شیراز

و صلایی که برای همیشه آن را تعطیل کرد!

این مسجد هزارساله که از بناهای شاخص تاریخی ایران محسوب می‌شود، در سال ۱۳۲۱ مرمت و بازسازی شد. آیت‌الله دستغیب به شکل هم‌زمان، ریاست حوزه علمیه فارس را نیز برعهده داشت. او از آغاز نهضت امام خمینی، از مرجعین اندیشه ایشان در استان فارس بود. وی یک بار در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و یک بار در دیگر بازداشت‌و به تهران اعزام شد. در جریان اوج گیری انقلاب نیز، توسط مأموران حکومت نظامی بازداشت و به تهران منتقل گشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌مانندگی از مردم استان فارس، در مجلس خبرگان قانون اساسی عضویت یافت و در همان حال با حکام امام خمینی، به امامت جمعه شیراز منصوب شد. او در روز جمعه ۲۰ آذر ۱۳۶۰ و بر اثر انفجار بمبی دست‌ساز، در ۷۲سالگی به شهادت رسید و به‌عنوان سومین شهید محراب شهرت یافت. امام خمینی در بی‌شهادت آیت‌الله دستغیب، طی بیامی ایشان را «معلم اخلاق، مذهب نفوس و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی نامیدند. سازمان مللقریب پس از این رویداد و طی اطلاع‌ای، مسئولیت این حادثه را برعهده گرفت…»

■ **دستور مستقیم شاه، برای قطع از تباطات عالم مجاهد**

شاید در دومین فرآز از این یادمان، مناسب باشد که اوصاف مبارزاتی آن معلم اخلاق را از زبان دشمنانش بخوانیم! در پرونده قطور شهید آیت‌الله دستغیب در ساواک تهران و شیراز، نکاتی وجود دارد که می‌توانند پژوهندگان حیات آن بزرگ را به فهمی دقیق سوق دهد. تیمسار ناصر مقدم از اداره‌کنندگان ساواک، طی گزارشی به شاه، به فرازهای مهم مبارزات آیت‌الله در سالیان منتهی به انقلاب اسلامی اشارت برده است. او در این متن – که به نوعی اظهار استیصال ختم می‌شود – از مخدوم خویش در باره نحوه مواجهه با آن بزرگ چاره‌جویی نموده است. پهلوی دوم نیز بلافاصله، دستور محدودیت آن عارف والاقدرد جلوگیری از مراجعه مردم به وی را صادر کرده است:

«برابر سوابق موجود، نامبرده بالا یکی از وعاظ افراطی و ناحت‌طرف‌دار روح‌الله خمینی در شهر شیراز می‌باشد

عاریخ

تاریخ ۶۰-۸۵۲۳

نظر باشد.

دستور اداری – از شرف عرض پیشگاه مبارک شاهنشاه آر یامهر گذشت، تصویب فرمودند: تلقن و کلیه ارتباط‌های نامبرده با خارج قطع گردد، مأمورین از رفت و آمد به منزل جلوگیری نمایند…»

■ **اعتراض به قطع منابر زنده یاد فلسفی در شیراز**

در تاریخ شهر شیراز، جلوگیری از ادامه منابر یک خطیب دینی به دلیل احتمال ایراد انتقاد از سیاست‌های غیراسلامی حکومت، امری کم سابقه قلمداد می‌شد. در مهر سال ۱۳۴۹، زنده یاد حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی به دعوت آیت‌الله حاج‌شیخ بهاء‌الدین محلاتی، برای سخنرانی به شیراز دعوت شد. استقبال مردم از این منابر در شب‌های اول آن، به گونه‌ای بود که شاه در برابر خویش، راهی جز دستور به تعطیل این مجلس ندید! در پی این اقدام شهید آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب و تنی چند از علمای شیراز، با ارسال تلگرافی به آیت‌الله العظمی سیداحمد خوانساری در تهران، از نزار خویش نسبت به این اقدام را علنی کردند. سند ساواک در این باره می‌نویسد:



رویداد سالیانه جشن هنر شیراز، از مظاهر بارز اشاعه بی‌بندوباری فرهنگی و اخلاقی پهلویستی، در کشور قلمداد می‌شند. شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب در برابر این حرکت پر تظاهر، بسان مانعی جدی ظاهر شد و نهایتاً توانست با بسیج افکار عمومی و جهت بخشی به افکار متدینان، آن را خنثی و ساحت استان فارس را از آن میرا سازد. این امر به شکلی رسمی، اعلام جنگ با دربار، ساواک و کلیت رژیم رژیم شاه به شمار می‌رفت

که سواک ممتدی در ایراد مطالب خلاف و تحریک‌آمیز در بالای منبر و حتی همکاری با جمعیت به اصطلاح نهضت آزادی دارد. یاد شده در سال ۲۵۳۶ – که جشن هنر در شیراز منعقد بود– مطالبی در انتقاد از برنامه‌های این جشن ایراد کرده است. بعد از فوت مصطفی خمینی پس‌رو روح‌الله خمینی، یاد شده با همکاری چند تن دیگر از روحانیون ایراد شیراز، مجلسی به مناسبت فوت وی منعقد نموده و در مجلسی که به مناسبت چهلمین روز فوت مصطفی خمینی در شیراز تشکیل گردیده، یاد شده ضمن تمجید از روح‌الله خمینی و پسرش و ایراد مصلحتی پیرامون فضائل و خصائل آنها، برای سلامتی روح‌الله خمینی دعا کرده است. یاد شده همچنین متعاقب حوادث اخلاکرانه دی‌ماه سال ۲۵۳۶ شهر قم، با ایراد سخنرانی خلاف مصالح مملکتی، تحریکاتی را بن متمسک‌های مذهبی شهرت یافت. شیراز به برهانه آزادی زنان حمله نموده و افزوده است: روحانیون را خرافاتی جلوه داده بودند، ولی اکنون ثابت شده که چهلمین روزهای یادبود شهیدان که به دستور علمای منبر فتنه و نباید در زندان باشند، مزیده به برهانه مبارزه علیه دولت ایران تشویق و ترغیب کرده است. پس از خاتمه سخنرانی یاد شده، حدود ۲ هزار نفر جمعیت پس از خروج از مسجد، ضمن انجام تظاهرات خیابانی، به دادن شعارهای مذهبی میهنی و پر تاب‌سنگ به طرف مأمورین انتظامی مبادرت کرده‌اند که مأمورین انتظامی برای متفرق کردن آنها دخالت و با پر تاب نارنجک و گاز اشک‌آور، اخلاکران را متفرق و به نفر از آنان را دستگیر کرده‌اند. در این حادثه سه نفر از مأمورین انتظامی به علت اصابت سنگ، جراحات مختصری برداشته‌اند…»

آنجا که این شخص از روحانیون سرشناس مقیم شیراز سن و او نزدیک به ۷۰سال می‌باشد، تبعید با بازداشت وی به سبب اشتهاک موجب اشتهاک بیشتر نامبرده و بهانه جدیدی در دست عناصر اخلاکر خواهد بود، به مصلحت به نظر نمی‌رسد. مستدعی است در صورت تصویب اجازه فرمایند، مشارالیه نیز مانند سیدصادق روحانی (مقیم قم)، ممنوع از وعظ و ارتباط با دیگران در منزلش بمانند و ارتباطش با دیگران، قطع و تحت سیدمصطفی خمینی بروز یافت، به فقراری غیرمنطقی از سوی پهلوی دوم انجامید. هم از این روی بود که در دی ۱۳۴۶، دستور داد تا مقالهای مملو از توهین به رهبر انقلاب، در روزنامه اطلاعات درج شود. شهید آیت‌الله دستغیب در عادت‌نخستین شخصیت‌هایی بود که به این اهانت واکنش نشان داد. سند ساواک در این باره می‌گوید:

«ساعت ۱۹۵ روز ۲۳ / ۱۲ / ۲۵۳۶۱۰، آقای سید عبدالحسین دستغیب فرزند محمدتقی پس از نماز روزی منبر اظهار داشته است: همان طوری که دیشب اشار‌های شد، توهین به یک مسلمان واقعی گناه است و اگر کسی چنین گناهی را مرتکب شود، گناهش بخشدید نمی‌شود. همین احق مطلق اگر بخاهد گنااهش بخشیده شود، می‌ناید این مرتکبه احق چندر باید زحمت بکشد! باید اول توبه کند و بعد گفته خود را تکذیب و به اشتباه خود اقرار نماید و آنچه می‌داند، در حسن آن اقبانوید و از سیدمصطفی خمینی سرروز یافت، به فقراری غیرمنطقی از سوی پهلوی دوم انجامید. هم از این روی بود که در دی ۱۳۴۶، دستور داد تا مقالهای مملو از توهین به رهبر انقلاب، در روزنامه اطلاعات درج شود. شهید آیت‌الله دستغیب در عادت‌نخستین شخصیت‌هایی بود که به این اهانت واکنش نشان داد. سند ساواک در این باره می‌گوید:

■ **ما «احق مطلق» داریمونه «رشیدی مطلق»!**
عصیانیت پهلوی دوم از عمق نفوذ امام خمینی در جامعه ایرانی که در واکنش‌ها به شهادت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی بروز یافت، به فقراری غیرمنطقی از سوی پهلوی دوم انجامید. هم از این روی بود که در دی ۱۳۴۶، دستور داد تا مقالهای مملو از توهین به رهبر انقلاب، در روزنامه اطلاعات درج شود. شهید آیت‌الله دستغیب در عادت‌نخستین شخصیت‌هایی بود که به این اهانت واکنش نشان داد. سند ساواک در این باره می‌گوید:

«ساعت ۱۹۵ روز ۲۳ / ۱۲ / ۲۵۳۶۱۰، آقای سید عبدالحسین دستغیب فرزند محمدتقی پس از نماز روزی منبر اظهار داشته است: همان طوری که دیشب اشار‌های شد، توهین به یک مسلمان واقعی گناه است و اگر کسی چنین گناهی را مرتکب شود، گناهش بخشدید نمی‌شود. همین احق مطلق اگر بخاهد گنااهش بخشیده شود، می‌ناید این مرتکبه احق چندر باید زحمت بکشد! باید اول توبه کند و بعد گفته خود را تکذیب و به اشتباه خود اقرار نماید و آنچه می‌داند، در حسن آن اقبانوید و از

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۶۹۲۰

یکایک مراجعین او عذر خواهی کند، تا قلب شریف آقارا به دست آورد. همین احق مطلق را نه، بلکه همه احق‌ها را می‌گویم. همچنین اگر کسی خون مسلمان بی‌گناهی را بریزد، مرتکب بزرگ‌ترین گناه شده است. مگر این سیدهای شریف چه گناهی کرده بودند که خونشان ریخته شد؟

نظر به شنبه: خبر صحت دارد.

نظری به یک‌شنبه: ۱- سوابق نامبرده بالا در بخش ۱۳۱۲، نمایانگر وضعیت وی می‌باشد. ۲- مشارالیه به اتفاق تعداد دیگری از روحانیون منطقه، به منظور همبستگی خود با متمسبین مذهبی شهرهای قم و مشهد، اقدام به ایراد سخنرانی‌های خلاف نموده‌اند. چگونگی وضعیت آنها تحت بررسی است و نتیجه مستمرا گزارش می‌گردد…»

■ **روز وصل، برای عارف کامل**

آیت‌الله دستغیب تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن تا گاه شهادت، هرگز صحنه مجاهدت را ترک نگفت و در هر دوره به تناسب ضرورت، در صف نخست حق‌طلبان به شمار می‌رفت. حضور و نقش آفرینی گسترده او در استان فارس، بر دشمنان گران آمد و منافقانی که راه خویش را از ملت جدا کرده بودند، به طراحی برای شهادتش پرداختند. حسین رضوی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این موضوع چنین گزارش کرده است:

«بر اساس گزارش‌های متعدد، آیت‌الله دستغیب طبق معمول هر هفته، جمعه ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه صبح ۲۰ آذر ۱۳۶۰، به طرف میعباد گاه نماز جمعه مرود، چند لحظه بعد گوهر ادب آواز ترور بست ۱۹ ساله و از اعضای منافقین – که در کوچه به قصد ترور آیت‌الله به انتظار مانده بود– با بستن بمب به روی شکم خود در مسیر رفتن آیت‌الله دستغیب به نماز جمعه، خود را به عنوان زنی حامله معرفی می‌کند که ضرورت دارد مطلب مهمی را به آیت‌الله بگوید و با این دروغ، از حلقه پاسداران محافظ ایشان عبور کرده و به ایشان نزدیک می‌شود. شخص مذکور بعد از اینکه به نزد امام جمعه می‌رسد، ضامن بمب را می‌کشد و ضمن کشتن خود، آیت‌الله دستغیب و ۱۲ تن از همراهان و مردم نیز در این حادثه را به شهادت می‌رساند. اندک زمانی بعد سازمان موسوم به مجاهدین خلق، مسئولیت انفجار در مسیر حرکت ترور آیت‌الله دستغیب و همراهان وی را برعهده گرفت. بر اساس اعلام این سازمان تروریستی، این عملیات با هدایت شورای ملی مقاومت – که یکی از شاخه‌های گروهک تروریستی مجاهدین خلق بود– صورت گرفته است و عامل آن فردی به نام گوهر ادب آواز بوده که خود وی هم حین انجام عملیات کشته شده است. در اطلاعیه سازمان مجاهدین که در بولتن خبری شماره ۵ به نام شورای ملی مقاومت منتشر شده آمده است: در روز جمعه ۲۰ آذر، این واحد روزمنده (واحد عملیاتی فاطمه امینی) به قصد انجام این عملیات (ترور آیت‌الله دستغیب) که از قبل مورد شناسایی قرار گرفته بود، به محل اعزام و لقیه تعیین شده خواهر مجاهد گوهرآدب آواز یکی از اعضای واحد انقلابی، پس از شکستن حلقه محافظان دستغیب، انفجار بمب دست‌ساز، وی را به همراه ۱۲ تن دیگر از همراهان ترور کردند…»

■ **آن‌در او با سپسین سفر آیت‌الله، با او همراه شدند!**

پس از ترور فجیع و دلخراش شهید آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب، مطبوعات به روایت و بازگویی نامه این فاجعه شدند. روزنامه اطلاعات در این میان اما، گزارشاتی خواندنی را درج می‌نمود. در یکی از این موارد، به این نکات اشارت رفته است: «صغرا قدیری یکی از مجروحین حادثه ترور شهیدان آیت‌الله دستغیب و از شاهدان عینی ماجرای ترور ایشان و همراهانش، این حادثه را برای خبرنگار روزنامه اطلاعات این گونه روایت می‌کند: ما در طبقه دوم منزلمان عبور امام جمعه شیراز را تماشا می‌کردیم که ناگهان یک دختر که چهار سیاه به سر داشت، از در یکی از منازل خارج شد و به سوی آیت‌الله دستغیب دوید و هنگامی که پاسداران قصد جلوگیری از او را داشتند، اظهار داشت: بنامه دارم! ناگهان صدای انفجار بلند شد و اجساد قطعه قطعه شده، به اطراف پریا! پس از انفجار، مردم محل نماز جمعه را ترک کردند و به طرف محل حادثه آمدند و آمبولانس‌ها نیز، جهت حمل شهیدان مجروحان به محل حادثه آمدند. شدت انفجار به حدی بود که بیشتر اجساد قابل شناسایی نبودند و مردم و پاسداران با دست‌چاپی، آثار اندکی را که از شهدا باقی مانده بود، جمع‌آوری کردند…»
خبرکنار روزنامه اطلاعات، در مورد شهدا و مجروحان این حادثه تروریستی چنین گزارش می‌دهد: از شهدایی که تا به حال مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، می‌توان: حاج محمدرضا باللهلی، پاسدار جباری، پاسدار سید محمدتقی دستغیب (نوه شهید آیت‌الله دستغیب) و پاسدار جعفر رفیعی را نام برد. اجساد قطعه قطعه شده بقیه شهدا نیز، در بیمارستان‌های سعدی و نمازی شیراز نگهداری می‌شوند و بیکر یک شهید آیت‌الله دستغیب، در سردخانهٔ بیمارستان نمازی است. همچنین سر دختری که گفته می‌شود عامل انفجار بوده، در سردخانه بیمارستان شیراز نگهداری می‌شود. اسامی مجروحان: میرزا آقا عرب‌زاد، رضا زارع، محسن شافانی ۱۲ ساله، فضل‌الله امیری (طلبه) و صفرا قدیری اعلام شده است. پس از آگاهی مردم و انجام نشدن نماز جمعه، مردم در حالی که به شدت عزاداری می‌کردند و به سر و روی خود می‌دند، از محل برگزاری نماز جمعه و محل حادثه به طرف بیمارستان شهر راهپیمایی کردند و شعار می‌دادند: منافقین بی‌حیا، کشتن امام جمعه را!
دو شیراز نیز، خطبه‌های نماز جمعه هفته قبل امام جمعه شهید شیراز را پخش کرد. ضمناً توسط افراد سپاه پاسداران، چند نفر که در محل حادثه حضور داشتند، دستگیر شدند.»